

مطالعه تطبیقی مراتب وجود در حکمت ایران باستان و فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی*

فاطمه لاجوردی

رفت. وی در آنجا نزد مجتهدین جیلی رفت و به فراگیری علوم متداول زمان خود پرداخت و ظاهراً در همان هنگام اقامت در مراغه و استفاده از محضر جیلی بود که با فخرالدین رازی - که او هم نزد جیلی به تلمذ مشغول بود - آشنایی یافت. اما اقامت او در مراغه چندان به طول نینجامید و پس از چندی برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت. سهروردی در آنجا با افکار و آرای ابن‌سینا آشنا شد و به مطالعه آثار او از جمله منطق‌المشرفین، رسالات عرفانی و شاید جزوات باقی‌مانده آلتیاف پرداخته و نزد ظهیرالدین فارسی، استاد منطق، کتاب بصائر ابن‌سینا را خواند. افزون بر آن، در همان هنگام به جماعت صوفیان نیز راه یافت و با معارف عملی و نظری صوفیه آشنایی پیدا کرد. سهروردی پس از این دوره مقدماتی، در حالی که اصفهان را ترک گفته و به شهرهای مختلف سفر می‌کرد، به ریاضت پرداخت و طریق سلوک در پیش گرفت. در این حال، مدتی نیز در دیار بکر اقامت گزید، اما در آنجا هم نماند و به آنتاولی رفت و پس از مدتی، باز به قصد حلب به راه افتاد. بر سر راه حلب از ماردین گذشت و در آنجا با فخرالدین ماردینی ملاقات کرد و مدتی با او مصاحبت نمود. فخرالدین که هوش و ذکاوت او را می‌ستود از آینه‌نو اظهار نگرانی نمود چه می‌تواند که بر اثر تهور و بی‌بروایی در گفتار خطری را متوجه خود نماید. در هر حال، سهروردی پس از ترک ماردین به حلب رفت و در ۵۷۹ قمری در آنجا اقامت گزید. در حلبه وی با

ورود اسلام به ایران در نیمه سده هفتم میلادی زمینه مواجهه دو فرهنگ متفاوت را فراهم آورد که یکی از آنها نوبیا، تازه‌نفس و پویا، و در بردارنده زمینه‌های بالقوه بسیار بود و دیگری، با وجود اینکه دیرپا و خسته بود، بر غنایی چند هزارساله تکیه داشت. مردمانی که در ایران اواخر ساسانیان می‌زیستند ملتی بودند که حیات فکری آنان متکی بر فرهنگی با سلفه طولانی و سرشار از اندیشه‌های دینی، اسطوره‌ها، ادبیات نوشتاری و گفتاری، و دانشهای سنتی بود. این مردم در برخورد با دین نوظهور اسلام، نه به یکباره دین و فرهنگ گذشته خود را رها کردند و نه چشمهای خود را سرسختانه و دشمنانه بر روی اسلام بستند. غالب اینان با پشت سر گذاشتن دوران آمیخته به بحران سده‌های نخست هجری، به تدریج اسلام آوردند و با حفظ هویت فرهنگی خود کوشیدند تا فضالتی در پی نهان‌تمنی که سرزمین آنها بخش بزرگی از قلمرو آن را تشکیل می‌داد، سهمیم باشند. اندیشمندان، عرفان، هنرمندان، فیلسوفان و دانشمندان ایرانی هر یک با تکیه بر زمینه گذشته فرهنگی خود و با استفاده از مایه‌های فکری ایرانی از یک سو، و بهره‌گیری از ذخایر و زمینه‌های بکر فرهنگ نواز سوی دیگر، خشتی نو بر پایه‌های این تمدن جدید نهادند.

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی یکی از این متفکران و فیلسوفان بود که در ۵۴۹ قمری/۱۱۵۵ میلادی در سهرورد زنجان به دنیا آمد و در نوجوانی برای کسب دانش به مراغه

ملک‌ظاهرین صلاح‌الدین ابوی اشئلی یافت و ملک‌ظاهر که به او علاقه‌مند شده بود، از سهروردی خواست که در حلب بماند. شیخ نیز دعوت ملک‌ظاهر را پذیرفت و در مدرسه حلاویه حلب ساکن شد و به درس و فحش پرداخت در همین جا بود که شمس‌الدین محمد شهرزوری به شگردی نزدش آمد و با وفاداری در محضر او ماند و پس از مرگ شیخ از بزرگترین شارحان «حکمة‌الاشراق» گردید.

اقامت سهروردی در حلب به‌تدریج تنش‌هایی را برانگیخت، چه این فیلسوفان جوان بی‌پروا، با علما و فقهای این شهر به مناظره می‌پرداخت و اعتقالات خود را بی‌هیچ احتیاطی آشکار می‌ساخت. چنین برخوردهای بی‌باکانه‌ی سرانجام موجبات مخالفت و دشمنی علمای حلب با او را فراهم آورد، تا آنجا که تکفیرش کردند و از ملک‌ظاهر خواستند تا او را به قتل برساند. اما ملک‌ظاهر که به او دلبستگی داشته از این کار سرباز زد. در نتیجه علما و فقها به پدرش صلاح‌الدین نامه‌ی نوشتند و در آن سهروردی را عامل فساد اعتقاد در ملک معرفی کردند. هنگامی که صلاح‌الدین این نامه را دریافت کرد، نگران شد و از آنجا که در جنگ با صلیبیان آرامش حلب برای او اهمیت بسیار داشته، به ملک‌ظاهر فرمان داد که او را به قتل برساند. ملک‌ظاهر نیز که در موقعیتی ناخواسته قرار گرفته بود فرمان به قتلش داد. در نتیجه شیخ را در زندان شهر محبوس ساختند و سرانجام در ۵۸۶ یا ۵۸۷ قمری به‌صورت نامعلومی به قتل رسانیدند.

سهروردی در طی عمر کوتاه ۲۸ ساله خود آثار متعددی از خود برای گمانش که در چند گروه جای می‌گیرند: نخست آثار فلسفی لوست که مهمترین آنها چهار کتاب تلویحات، مشارع و مطارحات، مقولات و حکمة‌الاشراق است. سه کتاب نخست در حکم مقدمه‌های آموزشی هستند که خواننده را برای درک کتاب چهارم یعنی حکمة‌الاشراق آماده می‌سازند. حکمة‌الاشراق اثری فلسفی است که در آن مهمترین موضوعات مربوط به فلسفه جهان‌شناسی و معادشناسی اشراقی به روشی منطقی مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است. هم‌رازه روست که شرح متعددی بر آن نوشته شده که مهمترین آنها عبارت‌اند از: شرح حکمة‌الاشراق شهرزوری، شرح حکمة‌الاشراق قطب‌الدین شیرازی، حیات‌النفوس اسماعیل‌بن محمد ریزی و انواریه محمدشیریف‌نظام‌الدین احمدبن الپهروی.

علاوه بر چهار اثر ذکر شده در بالا، سهروردی آثار فلسفی دیگری چون پرونامه هیاکل‌النور، الواح عملای (فارسی و عربی)، لمحات، یزبلان شناخته، بستان‌القلوب و کلمه‌التصوف نیز دارد که بیشتر آنها به زبان فارسی بوده و در آنها به تبیین عقاید اشراقی خود پرداخته است.

گروه دیگری از آثار او مشتمل بر رسالات کوتاه رمزی فارسی و عربی است که در قالب داستان بیان شده‌اند. این داستانها که بعضاً خلستگاهی کهن و ریشه در اندیشه‌های گنوسی دارند و در بیشتر

موارد بیانگر دیدگاه شیخ درباره جایگاه جهان در عالم و دورافتادگی او از اصل نورانی خویش‌اند. عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، لغت موران، صغیر سیمرخ، رساله‌المشوق یا مونس‌العشاق روزی با جماعت صوفیان، رساله‌التلویح و رساله فی حالة الطفولیه از جمله این آثار به‌شمار می‌روند. از وی همچنین رسالاتی که دربردارنده اندیشه و ادکار خود لوست باقی مانده است مانند الوارادت و التقدیسات.

سهروردی در روزگار و سرزمینی می‌زیست که اندیشه‌های گوناگون و جریانات مختلف فکری در پیرامون او در حرکت و در انتقال بود. از یک سو فلسفه ارسطویی در اندیشه فیلسوفان مسلمانی چون فارابی و ابن‌سینا بیانی دیگر یافته بود و از سوی دیگر، تفکرات و گرایشهای نوافلاطونی در ترجمه‌های متقدم‌متون فلسفی یونانی در اختیار جویندگان بود در کنار این جریانات فکری، میراث کهن ایرانی که ریشه در جهان‌بینی مزداپی داشت، در کنار میراث عرفانی نو فیثاغورسیان و کیمیا و جهان‌شناسی هرمسی، و نیز گرایشهای گنوسی به حیات خودنامه می‌داد. افزون بر اینها، عرفان اسلامی که از نخستین سده‌های پس از ظهور اسلام شکل گرفته بود در قالب طریقه‌ها و در درون خانقاهها حضور داشت و اندیشه‌های باطنی اسماعیلی با فعالیت‌های داعیان در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی انتشار یافته بود.

سهروردی در چنین زمینه غنی فکری و اعتقادی نشو و نما یافت و با سفرهایش به شهرهای مختلف با اندیشه‌های گوناگون آشنایی یبنا کرد. آنگاه با هوش سرشار و درک روشن خود، آنچه از این تفکرات و اعتقادات را که با ساختار فلسفی خود هماهنگ و همگون یافت به‌شکلی منسجم در آن گنجانید این ظرافت‌هوشمندی و دقت‌نظر وی سرانجام نظامی فلسفی را به وجود آورد که در عین برخورداری از روشهای منطقی و بنیادهای فلسفی، بهره بزرگی از نوق و کشف و شهود عرفانی دارد و در عین‌حال، زد پای بسیاری از جریانات فکری معاصر او در آن مشهود است. این چنین است که سهروردی بی‌آنکه مشایی، نوافلاطونی، مزداپی، گنوسی، هرمسی یا صوفی باشد از هر یک از آنها بهره‌ای برده و آن بهره را در اندیشه خود در جای مناسبی نشانیده است.

در این میان، آنچه از اندیشه او است که با موضوع این تحقیق ارتباط می‌یابد جهان‌شناسی لوست است که در واقع مبتنی بر باور به وجود دو مقوله نور و غیر نور در عالم و حقیقی و ظاهر و مظهر بودن نور، و ممکن، فقیر و ظالماتی بودن غیر نور است. این تفکر بنیادی در جهان‌شناسی او را شاید بتوان بیش از همه وامدار و بهره‌گرفته از رساله ارزشمند و کمتر مورد توجه قرار گرفته «مشکوٰة‌الانوار» از امام محمد غزالی دانست. این رساله کوچک که پیرامون تفسیر آیه «الله نور السموات و الارض» شکل گرفته است با بیانی روشن به تعریف نور و ظلمت، نور حقیقی و نور مجازی، فقر و غنی در موجودات، و چشم جان و معرفتی که از آن حاصل می‌شود پرداخته



و انگه با تقسیم مردمان براساس میزان و نوع معرفت آنها، انواع حجب نورانی و ظلماتی را شرح می‌دهد. بر این اساس، با توجه به جهان‌شناسی که غزالی در این رساله ارائه کرده است، بی‌تردید باید او را آغازگر جهان‌بینی نواری و بنیانگذار حکمت اشراقی به شمار آورد. جالب آنکه بسیاری از تعریفات سهروردی درباره ماهیت نور، چستی نور گیتی و حقیقی، نوالآتوار، نور قرب و ... که در حکمت‌الاشراق آمده است، با بیانی بسیار نزدیک و گاه حتی با عباراتی مشابه در مشکوالاتنوار یافت می‌شود.^۲ به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که سهروردی به ظن قوی این رساله را مطالعه کرده و از آن بهره بسیار برده است.

در همین زمینه یعنی جهان‌شناسی اشراقی است که سهروردی بسیاری از مفاهیم و اسامی مربوط به حکمت مزنیلی را با دیدگاه خود پیوند می‌دهد. این نکته که شیخ اشراق دانسته‌های خود درباره جهان‌بینی مزنیلی را از چه منبعی به دست آورده بود، از جمله نکات مهم زندگی اوست. آنچه در این باره می‌توان گفت آن است که وی به احتمال قوی به یقین به آثار مکتوب زرتشتی یا دسترسی نداشته و یا در صورت دسترسی داشتن، به دلیل آشنا نبودن به زبان پهلوی از آنها استفاده نکرده است و لذا همه دانسته‌های او یا بر شنیده‌های او از زرتشتیان معاصر و پیرامونش - که هنوز در مناطق مختلف ایران حضور داشتند - مبتنی بوده و یا از میراث ایرانی سرچشمه گرفته که در میان عرفای ایرانی و در خلفاها همچنان زنده و باقی مانده بود. این میراث که تا آن هنگام به یقین رنگ و بوی زرتشتی خود را از دست نده بود در واقع

همان حقایق و معارف جاولانی بود که سینه به سینه انتقال یافته و در قالبی اسلامی به شکل جهان‌بینی مبتنی بر نور و ظلمت جلی دوباره یافته بود و در این صورت، نور نیست که پیش از سهروردی غزالی نیز به این میراث دست یافته و از آن بهره برده باشد.

در هر حال سهروردی با استفاده از این میراث کهن و نیز بهره‌گیری از روش‌های فلسفی و اندیشه معنوی بنفالی فلسفی را بنیان نهاد که «فلسفه اشراق» نام گرفت. وی در پی نهادن این تفکر کوشید تا با نقد فلسفه مشاء، تلفیقی میان حکمت ذوقی و اشراقی، و میراث معنوی ایرانی ایجاد کند. از آنجا که هم در این نظام فکری و هم در دین مزنیلی، هستی دارای سلسله مراتبی وجودی و در نظر گرفته می‌شود که همچون بستری دیگر اجزای این تفکر را در خود جای می‌دهد و به آنها معنا می‌بخشد این پایان‌نامه موضوع «مطالعه تطبیقی مراتب وجود در حکمت ایران باستان و فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی» را هدف تحقیق خود قرار داده است.

روش مورد استفاده در این پژوهش روش کتابخانه‌ای است و در آن دو گروه از منابع، یعنی منابع مربوط به دین مزنیلی، و منابع مربوط به حکمت اشراق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. منابع گروه اول خود به نودسته «مطالعات شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در

زمینه دین زرتشتی» و «متون مقدس و متون پیرامونی زرتشتی» تقسیم می‌شود. منابع گروه دوم نیز «مطالعات انجام شده درباره زندگی سهروردی و فلسفه اشراقی» و «آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی» را در بر می‌گیرد. به این ترتیب در روندی منطقی برای مطالعه منابع گروه اول، نخست باید به مطالعه آثار شرق‌شناسان و ایران‌شناسان پرداخت و سپس متون زرتشتی را به عنوان موضوع اصلی تحقیق و منبع اولیه ارجاع، استاد و استنتاج مورد مطالعه قرار داد. در زمینه فلسفه اشراق نیز در گام اول باید به مطالعات انجام شده درباره شخص سهروردی و فلسفه اشراقی توجه کرد و سپس آثار سهروردی را به دقت مورد بررسی قرار داد.

در پژوهش حاضر از چنین رویکردی استفاده شده و در آن علی‌رغم مطالعه گسترده آثار شرق‌شناسان و محققان به‌عنوان پیش‌زمینه، کوشش بر آن بوده است که بیان مطالب و نتیجه‌گیریها تا حد امکان مبتنی بر متون اصلی زرتشتی یا اشراقی باشد. افزون بر آن ارزیابی و سنجیده و دقیق مطالعات انجام شده در هر زمینه، و نه صرفاً پذیرش دیدگاه‌های دیگر محققان، از دغدغه‌های اصلی و همیشگی نگارنده بوده است.

پیشینه پژوهش در زمینه آثار و افکار سهروردی به اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میلادی و آثار محققانی چون کارادوو، تانیو، هورتن و اقبال لاهوری بازمی‌گردد که در نوشته‌های خود به معرفی شخصیت و زندگی و آثار سهروردی پرداختند و گاه کوشیدند تا با تحلیل اندیشه‌های او، منابع فکری وی را شناسایی کنند. هلموت ریتر، لویی ماسینیون و سیدحسین نصر نیز از جمله محققانی بودند که سهم بزرگی در معرفی سهروردی به جهان غرب داشتند. اما بی‌هیچ تردید بیشترین بهره در این زمینه از آن هلموت کرین، محقق بزرگ فرانسوی است که با کوششی درخورد ستایش به توضیح و انتشار آثار سهروردی همت گماشت و با نگارش مقالات متعدد سهروردی و اندیشه او را به جهان غرب معرفی کرد. وی در زمینه پژوهش تطبیقی افکار سهروردی و شناسایی ریشه‌های اندیشه او نیز آثاری را منتشر کرد که مهمترین آنها نخست مقدمه مفصل او بر جلد دوم مجموعه مصنفات شیخ اشراق، و دیگری متن سخنرانی اوست که با عنوان محرکهای زرتشتی در فلسفه اشراق توسط انجمن ایران و فرانسه در تهران به چاپ رسید. افزون بر آن، وی در بسیاری از دیگر آثار خود روش تطبیقی در مطالعه حکمت ایران باستان، حکمت اشراقی و اندیشه باضی اسماعیلی را دنبال کرده است.

در پژوهش حاضر، با استفاده از منابع گوناگون کوشش شده تا وجوه اشتراک و افتراق در جهان‌بینی مزنیلی و حکمت اشراق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این پژوهش در سه فصل «مراتب هستی»، «مبتو و گیتی و عوالم چندگانه در فلسفه اشراق» و «آفرینش و چگونگی تکوین هستی» سامان یافته و در هر فصل، نخست جهان‌بینی مزنیلی، سپس دیدگاه اشراقی و در پایان مقایسه آن دو مورد توجه قرار گرفته است.



در فصل اول، که به موضوع مراتب هستی اختصاص دارد ابتدا مراتب وجود در جهان‌شناسی مزدایی، از اهورامزدا و یک‌یک امشاسپندان (سپسته مینو، وهمنه اشه و هیشته، خشره وئیریه سینتا آرمیتی، هئوروتات و امرتات)، تا ایزدان مینویی و گیتی، گیتی، اهریمن و یاران او، نیز جایگاه و ویژگیها، خویشکاری و اهمیت هر یک بررسی شده است. آن گاه مراتب وجود در فلسفه اشراق، از نورالانوار، نور آفریده، نور قاهره اعلون، انوار ارباب اصنام و انوار مدبره (اسفندیبه) تا عالم مادی و ظلمت مورد توجه قرار گرفته و جایگاه هر یک کیفیت صلور انوار از یکدیگر و جایگاه ظلمت و شر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. فصل دوم به دو مرتبه وجودی «مینو» و «گیتی» در تفکر مزدایی پرداخته و آن را با عوالم چندگانه در فلسفه اشراق مقایسه کرده است. در این فصل ابتدا دو مفهوم مینو و گیتی در لوستای کهن و نو و در متون پهلوی بیان شده و سپس جایگاه این دو در کیهان‌شناسی زرتشتی مورد بحث قرار گرفته است. پس از آن عوالم سه‌گانه مجردات، مثال و محسوسات در فلسفه اشراق، و نیز مفهوم و اهمیت جهان‌شناختی هر یک در مقایسه با کیهان‌شناسی مزدایی و اندیشه نوافلاطونی مورد توجه قرار گرفته و با ارائه نمودارهایی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. فصل سوم به موضوع آفرینش و چگونگی تکوین هستی اختصاص دارد و در آن پس از بررسی آفرینش در لوستای کهن و نو، باژگویی اسطوره آفرینش چنان که در بنهش و گزیده‌های زانسیرم آمده است و ارائه و تحلیل قطعات مربوط به آفرینش در دینکرد همین موضوع در فلسفه اشراق مورد توجه قرار گرفته است.

با تحلیل تطبیقی و مطالعه مقایسه‌ای موضوع مراتب وجود در دو اندیشه مزدایی و اشراقی، آنچه به‌طور کلی می‌توان گفت آن است که سهروردی با آشنایی با میراث فکری و دینی ایرانی، بخشی از این میراث را که با ساختار فلسفی او هماهنگی داشته برگرفته و به شکلی منسجم در آن گنج‌انیده است. اما از آنجا که تربیتی که او در نظر گرفته گاه با تربیات آشنا و صورت‌های پذیرفته شده تفکر مزدایی هماهنگی ندارد، باید گفت که یا او در این گزیده‌گرایی خود را چندان مقید به حفظ و رعایت این تربیات ندیده است و یا آنکه اطلاعاتی که او از منابع نامشخص و به‌گمان قریب به یقین، شفاهی دریافت داشته بود، در برخی موارد با صورت‌های آشنای جهان‌شناسی مزدایی اختلاف داشته است. برای نمونه، با آنکه در هستی‌شناسی مزدایی میان اهورامزدا و امشاسپندان میانجی و فاصلهای وجود ندارد و آنان پس از اهورامزدا بالاترین موجودات علوی دانسته می‌شوند در فلسفه اشراق به غیر از همین که نور آفریده، صائر نخستین و نزدیکترین انوار به نورالانوار است و میان او و نورالانوار واسطه‌ای وجود ندارد، انوار مجردی که «ارباب انواع» نامیده می‌شوند و شیخ اشراق گاه آنها را با نام «امشاسپندان» خوانده است، همه با واسطه انوار قاهره اعلون و از مشارکات آنها با جهات مختلف به وجود آمدند و لذا میان آنها و نورالانوار، انوار

افزون بر آن - چنان که پیشتر آمد - در میان امشاسپندان سلسله مراتبی طولی وجود دارد که در آن بهمن به عنوان نزدیکترین آنها به دار و نخستین آفریده او، و اردیبهشت به عنوان پنجم همه میثویان، در مرتبهای بالاتر از سایر امشاسپندان قرار دارند و پس از آنها شهرپور، سپندارمذ خرداد و مرداد در مراتبی نسبتاً نزولی جای می‌گیرند.

اما در سلسله مراتب انور در دیدگاه اشراقی، ارباب اصنام نه تنها مستقیماً از بهمن به وجود نیامدند، بلکه متکفی و در عرض همانند و یکی از دیگری صائر نشده است. به‌علاوه با آنکه در میان خود دارای مراتبی هستند، یعنی برخی به مرتبه انوار قاهره اعلون نزدیکتر، و برخی از آن دورترند. اما میان آنها رابطه نزولی علت و معلولی وجود ندارد و همه آنها حاصل مشارکات اشعه انوار قاهره اعلون با جهات گوناگون‌اند.

از سوی دیگر، در حکمت اشراقی بهمن اساساً از سایر امشاسپندان جدا شده و در مرتبهای بسیار عالیتر قرار گرفته است. چنان‌که از شدت تجرد هیچ ارتباطی با ماله و جهان مادی ندارد. شاید از همین روست که ارتباطی که میان این امشاسپند، نوع حیوانات (یا گوشتد در اصطلاح متون پهلوی) وجود دارد در حکمت اشراقی به هیچ وجه مورد توجه قرار

نگرفته است. در واقع، نغمتها بهمن به دلیل علو مرتباهش به عنوان رب‌الصنم جانوران معرفی شده است، بلکه هیچ رب‌الصنم دیگری نیز به عنوان صورت توریه نوع حیوان مورد اشاره قرار نگرفته است. از دیگر موارد اختلاف فلسفه اشراق با جهان‌شناسی مزدایی، جایگاه شر و خستگاه آن است. پیشتر اشاره شد که در تفکر مزدایی، شرور، حتی اگر به شکلی علمی همچون بیماری، مرگ، رنج، اندوه و ... در نظر گرفته شوند، باز هم فعل و به وجود آورنده مشخصی دارند که همان اهریمن است. این اهریمن است که آفرینش اهورامزدا را به انواع آلودگی‌ها و آلاینده‌ها از آن را دچار آفت می‌سازد. حال آنکه در حکمت اشراقی، چنان‌که شیخ خود به صراحت بیان داشته است، برای شرور به لحاظ آنکه ابوری علمی‌اند، فاعلی لحاظ نمی‌شود و وجود آنها نتیجه طبیعی دور شدن از منبع نور و کمال، و نیز برخورد طبیعی امور گوناگون در عالم به شمار می‌آید. سهروردی در «کلمه‌الصوف» باور به علمی بودن شر و قاتل نشدن به دوین مستقل برای خیر و شر در عالم را وجه تمایز اندیشه خود با آنان که آنها را محوس می‌خواند، شمرده و خود را در این زمینه پیرو حکماء فرس و احیاءکننده حکمت توری آنها دانسته است.

* برگرفته از پایان‌نامه دکتری رشته لیان و عرفان

۱. رک. مشکوٰت‌الانوار، فصل اول

